خلاصه کتاب

خلاصه داستان کتاب "من آیینه شدم"

به نام زیباترین

قرآن زیباترین نوری است که در قالب کلمات به مردم هدیه شده است . آنان که عمق این اقیانوس رنگارنگ و جذاب را ببینند ، گوهر و هدیه های بی نظیری از آن صید خواهند کرد. ((من آیینه شدم)) ، سرگذشت آیینه ای است که در برابر آیینه ی یگانه و بی همتای هستی قرار داده شده است .

این اثر حکایت روحی است که دمی کوتاه در عمق آن اقیانوس بی همتا غرق شده و توفان را پشت سر گذاشته است و اکنون سالم و صاف و درخشان آیینه را در برابر شما قرار داده است تا برای مدت کوتاهی از آن همه سردرگمی و اشتغال دست بردارید، چشم به چشم او بدوزید و او را ، که خود را ببینید تا شما نیز به هدف اصلی حیات خود که آیینگی روح است برسید.

نویسنده: محمد حیدرنژاد

سال انتشار : ۱۳۸۹

برای آشنایی با ادبیات این کتاب پاراگرافی در زیر آورده شده است.

. . . هنگامی که از گور تنگ تن بیرون آمدم ، هزاران استعداد به قتل رسیده بر من عرضه شدند ، و من چه دردناک شهادت دادم ، کودکان جانی را که در نطفه کشته شدند ، ونوباوگانی که به داغ تحقیر و عقده ای کهنه ، تعفن من را با خود به گور بردند و گورکنان همگی آرام چون بتی آتشین بر سر گورهای کهنه ی خود قدم می زدند و هیچ کس را یارای مبارزه با آنان نبود ، جز محبوب ، که محبوب هم در تنگنای بسته ی زمان و مکان خمی بر ابروی آن خودپرستان گورکن نیاورد . . .

معاونت پژوهش – واحدکتابخانه